



## اگر جنگل نباشد

حالا از کوه به جنگل می‌رویم، دامنه‌ها را پشت سر می‌گذاریم.  
این جا جنگل است؛ با درختان بلند و تناور و انبوه\* شاخه‌ها و برگ‌هایی  
که گاه مانع\* عبور تابش خورشید می‌شوند.

جنگل، وسیع و زیباست. صدای آرام نسیم\* در همه جای جنگل شنیده می‌شود.  
گاه نیز غرغش\* و زوزه‌ی\* جانوران، سکوت\* و آرامش جنگل را می‌شکند.  
اگر روزی با هواپیما از بالای جنگل بگذری، فرشی سبز، زیبا و گسترده می‌بینی که گاه  
صدها کیلومتر\* از زمین را پوشانده است. در این جنگل‌ها چه می‌گذرد نمی‌دانیم.  
شاید پلنگی بر شاخه‌ی درخت در کمین نشسته باشد. شاید میمون‌های بازی‌گوش\*  
بر شاخه‌ها مشغول\* بازی باشند. شاید فیل‌ها و کرگدن\*‌ها مشغول آب‌تنی در  
رودخانه‌ای باشند که از جنگل می‌گذرد. شاید هم در حاشیه‌ی جنگل، خانواده‌هایی  
سرگرم تفریح\* و استراحت باشند. اگر جنگل نبود چه می‌شد؟ شاید بگویید معلوم  
است دیگر میز و صندلی، تخت خواب و کمدها، در و پنجره، کاغذ، خانه‌های جنگلی،  
قایق\* و کشتی و هزاران وسیله‌ی چوبی دیگر نبود. اما این‌ها استفاده‌های مستقیم\*  
از جنگل است. اگر جنگل نباشد، اکسیژن مورد نیاز\* انسان فراهم\* نمی‌شود و مواد  
سمی\* هوا از بین نمی‌رود.







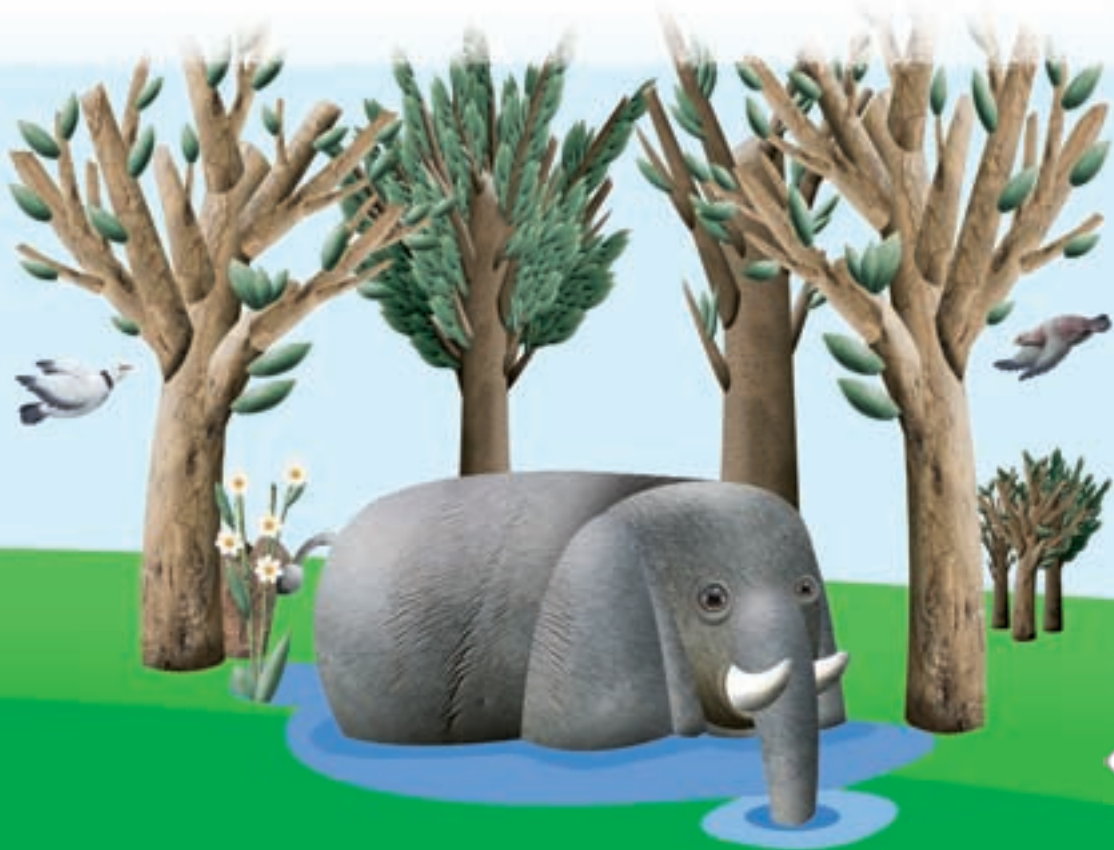
۱۴۵



اگر جنگل نباشد خاک بابران شسته می شود و از بین می رود. بادهای تندی  
که می وزند ممکن است همه چیز را ویران\* کنند.  
اگر جنگل نباشد، یکی از بهترین محل های استراحت و گردش از انسان گرفته  
می شود.

باید جنگل ها را حفظ کنیم و مراقب باشیم که درختان از بین نروند. اگر از  
جنگل مواظبت\* نکنیم، شاید در آینده دیگر نتوانیم داستان هایی بخوانیم که به این  
صورت آغاز می شوند: یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. روزی روزگاری  
در یک جنگل زیبا و دور.....

« سیاوش شایان »





## فَعَالِيَّتْهَا

### گوش کن و بگو



- ۱- چرا گاهی نور خورشید به سطح جنگل نمی‌رسد؟
- ۲- از جنگل چه استفاده‌هایی می‌کنیم؟
- ۳- .....

### درست، نادرست



- ۱- جنگل‌ها نمی‌گذارند خاک به وسیله‌ی باران شسته شود.
- ۲- درست استفاده کردن از جنگل یعنی اصلاً درختان جنگل را قطع نکنیم.
- ۳- برای تهیه‌ی کتاب فقط از چوب درختان جنگل استفاده می‌کنند.
- ۴- .....

### واژه‌آموزی



- |                                    |                                       |                                 |
|------------------------------------|---------------------------------------|---------------------------------|
| ● حالا بگو:                        | می‌گوییم: یکی بود یکی نبود غیر از خدا | همیشگی نبود.                    |
| می‌گوییم: اونا دارن کتاب می‌خونن.  | می‌نویسیم: یکی بود یکی نبود غیر از    | خدا هیچ کس نبود.                |
| می‌نویسیم: .....                   | می‌گوییم: دارم به خونه می‌رم.         | می‌نویسیم: دارم به خانه می‌روم. |
| می‌گوییم: اگه گفتی، دو دو تا چن تا | می‌شه؟                                |                                 |
| می‌نویسیم: .....                   |                                       |                                 |

### نکته



- |             |                                     |                                |
|-------------|-------------------------------------|--------------------------------|
| ● حالا بگو: | وقتی می‌گوییم زرّین یعنی چیزی که از | جنس یا رنگ زر (طلا) باشد.      |
| بلورین ←    | وقتی می‌گوییم میله‌های آهنین یعنی   | میله‌هایی که از جنس آهن باشند. |
| پشمین ←     |                                     |                                |
| چوبین ←     |                                     |                                |



- ۱- وسایلی را که از چوب درست می‌شود.
- ۲- کلمه‌های تازه‌ای را که در درس آمده است.
- ۳- کلمه‌های تشدیدداری را که در درس می‌بینی.
- ۴- .....

## به دوستانت بگو



- ۱- با شنیدن نام جنگل چه کلمه‌هایی را به یاد می‌آوری؟
- ۲- اگر قرار باشد تابلوهایی در کنار جنگل نصب کنی، روی آن‌ها چه می‌نویسی؟
- ۳- احساس خود را نسبت به کسانی که جنگل را حفظ نمی‌کنند.
- ۴- .....

## نمایش



- گفت و گوی دانش‌آموز با تخته‌ی کلاس  
دانش‌آموز: سلام، دوست جنگلی! حالت چه‌طوره؟  
تخته‌سیاه: سلام، دوست مهربان، خوش‌حالم که به یاد من افتاده‌ای!  
دانش‌آموز: من همیشه به یاد شما هستم. اما راستش امروز به ذهنم رسید که بپرسم چند سال پیش در جنگل بوده‌ای؟ چند سال است که به کلاس ما آمده‌ای؟  
تخته‌سیاه: آه، ماجرای من خیلی طولانی است .....



## کتاب‌خوانی



- ۱- چه ماجراهایی در داستان اتفاق افتاده بود؟
- ۲- پایان داستان چگونه بود؟
- ۳- بهتر بود ماجرا چگونه تمام می‌شد؟
- ۴- .....





## چهار فصل

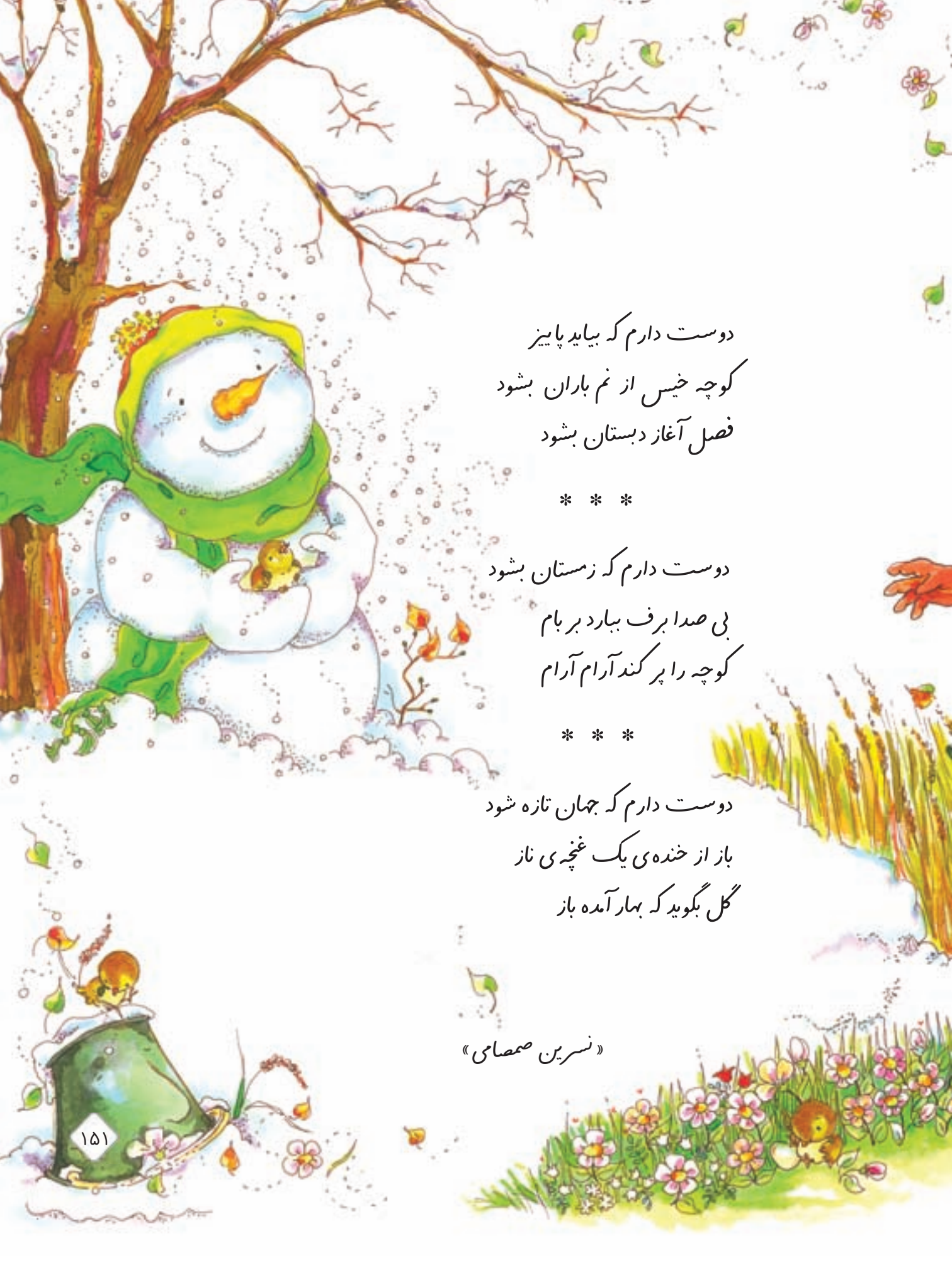
دوست دارم که شود پاک و قشنگ  
همه جا از نفس پاک بهار  
خاک از خواب بگردد بیدار

\* \* \*

دوست دارم که پر از شور شوم  
وقتی از در برسد تابستان  
مثل باغ و چین و تالکستان

\* \* \*





دوست دارم که بیاید پاییز  
کوچه خیس از نم باران بشود  
فصل آغاز دبستان بشود

\* \* \*

دوست دارم که زمستان بشود  
بی صدا برف بیارد بر بام  
کوچه را پر کند آرام آرام

\* \* \*

دوست دارم که جهان تازه شود  
باز از خنده‌ی یک غنچه‌ی ناز  
گل بگوید که بهار آمده باز

«نسرین صمصامی»

## جشن نیکوکاری

برف گفت: «وقتی ببارم، کجا ببارم؟» کوه گفت: «همین جا.» زمین گفت: «همه جا.»  
آفتاب گفت: «وقتی بتابم، کجا بتابم؟» برف گفت: «همین جا.» دریا گفت: «همه جا.»  
آب گفت: «وقتی آفتاب بر برف کوهسار\* بتابد، من کجا می‌روم؟» جویبار گفت:  
«همین جا.»

خاک گفت: «همه جا.»

جوانه گفت: «وقتی بهار بیاید، من کجا سبز می‌شوم؟» نهال گفت: «همین جا.» دشت گفت:  
«همه جا.»

بلبل گفت: «وقتی بخوانم، کجا می‌خوانم؟» شکوفه گفت: «همین جا.» شاخسار\* گفت:  
«همه جا.»

شاخسار گفت: «وقتی جوانه می‌زنم، پرنده کجا لانه می‌سازد؟» گنجشک گفت: «همین جا.»  
درخت گفت: «همه جا.»

بهار گفت: «وقتی بیایم، کجا می‌روم؟» روستا گفت: «همین جا.»  
دنیا گفت: «همه جا.»

\* \* \* \*

کودک به باغ نگاه کرد و گفت: «مادر!  
خدا چه مهربان است! وقتی بهار بیاید کجا  
می‌رود؟»

خواهرش گفت: «همین جا.»

مادرش گفت: «همه جا.»

دختر کوچک مرواریدی از گونه‌اش چکید و گفت: «اما وقتی عید بیاید،  
کجا می‌رود؟»

کودک مهربان گفت: «همین جا.»

دانش‌آموز نیکوکار گفت: «همه جا.»

فرشته گفت: «کودکان مهربان و نیکوکار کجا می‌روند؟»

بهشت گفت: «همین جا! همین جا!»

«آسیه شریعتمداری»

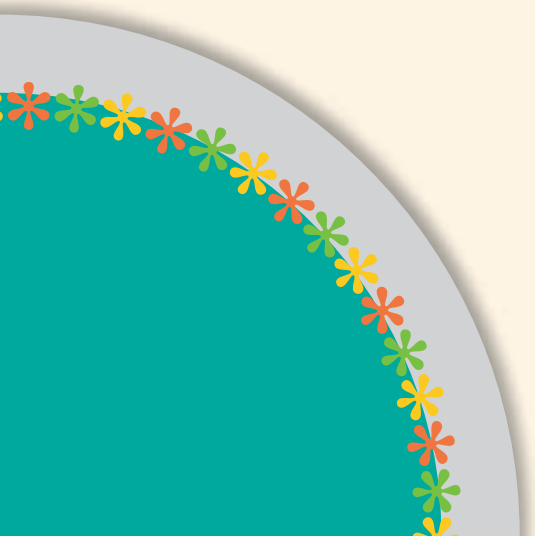




# فصل هشتم



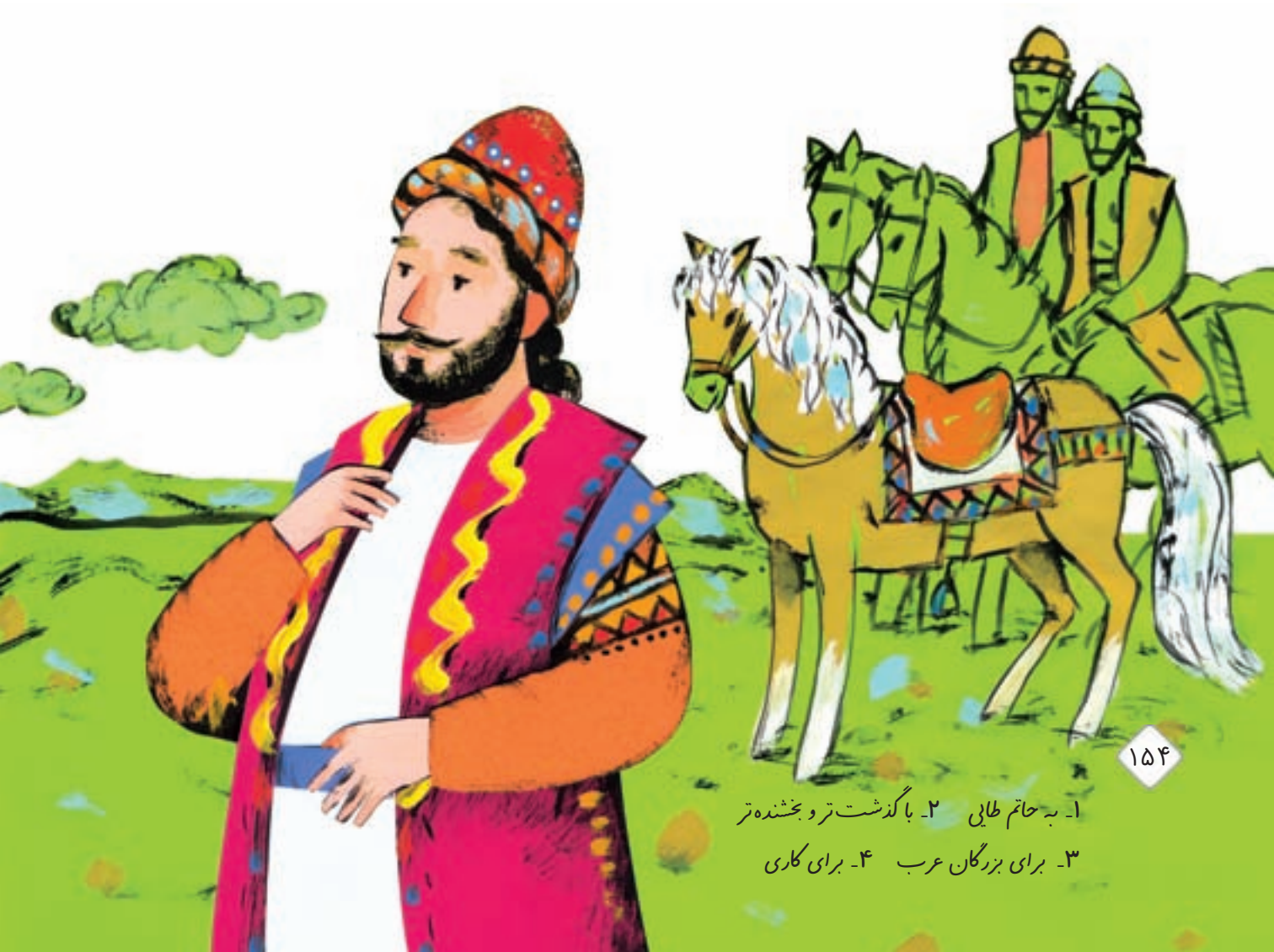
## هنر و ادب





## خارکن\* و حاتم طایی

حاتم طایی\* را<sup>(۱)</sup> گفتند: از خود بزرگ همت تر<sup>(۲)</sup> در جهان دیده ای یا شنیده ای؟ گفت: بلی، یک روز چهل شتر قربانی کرده بودم امرای\* عرب را<sup>(۳)</sup> و خود به گوشه ی صحرا به حاجتی<sup>(۴)</sup> بیرون رفتم. خارکنی را دیدم پُشته





فراهم نهاده<sup>(۱)</sup>. گفتم: به مهبانی حاتم چرا زوی که خلقی \* بر سماط \* او گرد آمده اند؟<sup>(۲)</sup>  
گفت:

هر که نان از عمل خویش خورد      منت \* حاتم طایی نبرد  
من او را به همت و جوان مردی از خود برتر دیدم.

\* \* \*

داستانی که خواندید، از کتاب گلستان سعدی است. سعدی اهل شیراز بود. او دوران کودکی و نوجوانی را در شیراز گذراند اما از آن پس به سفر رفت



تا چیزهای بیش تری یاد بگیرد. ابتدا به بغداد رفت و در آن جا ادامه‌ی تحصیل داد. بعد به جاهای دیگر مانند: سوریه، لبنان و روم رفت. هم چنین برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه\* سفر کرد.

سرانجام پس از ۳۵ سال سفر، به شیراز برگشت و از خاطراتش، حکایت‌ها و شعرها نوشت. حاصل\* آن، دو کتاب بزرگ گلستان و بوستان\* است که هر یک پر از گل‌های رنگارنگ و خوش بو هستند. این کتاب‌ها از افتخارات ملی و ادبی ما ایرانیان است. سعدی با قرآن\* و احادیث\* نیز آشنایی کامل داشت. مردم کشور ما از گذشته تا کنون با آثار سعدی آشنا هستند و در سخن گفتن از جملات شیرین او استفاده می‌کنند. بسیاری از مردم دنیا نیز، آثار او را می‌خوانند و به آن‌ها علاقه دارند.

اگر روزی به شیراز رفتید حتماً آرامگاه\* سعدی را در این شهر ببینید.







## فعالیت‌ها

### گوش کن و بگو



- ۱- از حاتم طایی چه پرسیدند؟
- ۲- چرا حاتم طایی، پیرمرد خارکن را از خودش جوان‌تر می‌دانست؟
- ۳- در کتاب گلستان و بوستان چه چیزهایی هست؟
- ۴- .....

### درست، نادرست



- ۱- مرد خارکن دعوت حاتم را پذیرفت.
- ۲- سعدی، گلستان و بوستان را در شیراز نوشت.
- ۳- جوان‌مردی فقط به این است که بخشنده و مهمان‌نواز باشی.
- ۴- سعدی از افتخارات ملی و ادبی ما ایرانیان است.

۵- .....

### واژه‌آموزی



**حکایت‌ها، داستان‌های کوتاه یا بلندی هستند که از خواندن یا شنیدن آن‌ها لذت می‌بریم و چیزهای تازه‌ای یاد می‌گیریم. داستان حاتم طایی و خارکن هم یک حکایت بود.**

در بوستان و گلستان سعدی حکایت‌های فراوانی هست. حتماً در روان‌خوانی‌های سال گذشته و امسال، داستان‌هایی را خوانده‌اید که موجودات عجیب و غریب مانند دیو و اژدها در آن‌ها باشد به این داستان‌ها **افسانه** می‌گویند. آیا تا حالا کتابی خوانده‌ای که افسانه باشد؟

### نکته




بعضی کتاب‌ها مانند شاهنامه‌ی فردوسی و بوستان سعدی فقط شعر هستند. بعضی کتاب‌ها هم به صورت نثر هستند. نثر نوشته‌ای است که به صورت شعر نباشد. اما کتاب‌هایی هم هست که در آن نثر و شعر با هم آمده است مانند: گلستان سعدی. آیا در درسی که خواندید این ویژگی را می‌توان دید؟



آرامگاه سعدی در شیراز



دروازه قرآن شیراز

بگرد و پیدا کن 

- ۱- پاسخی را که مرد خارکن به حاتم داد.
- ۲- کلمه‌هایی را که در پایان آن‌ها «ان» جمع آمده است.
- ۳- کلمه‌های تازه‌ای را که در درس خواندی.
- ۴- .....

به دوستانت بگو 

- ۱- از داستان سعدی چه نتیجه‌ای می‌گیری؟
- ۲- درباره‌ی سعدی چه چیزهای دیگری می‌دانی؟
- ۳- آیا شاعر دیگری را می‌شناسی؟
- ۴- .....



## بازی، بازی، بازی



دانش‌آموزان به چند گروه تقسیم می‌شوند. معلم به هر گروه موضوعی می‌دهد. اعضای گروه با مشورت، قصه‌ی کوتاهی درباره‌ی موضوع می‌سازند. گروهی که بهترین قصه را بسازد، برنده است.

## کتاب خوانی



- ۱- نام کتاب چه بود؟
- ۲- چرا نویسنده این نام را برای کتاب انتخاب کرده است؟
- ۳- نام کسانی که در داستان بودند، چه بود؟
- ۴- .....

## با هم بخندیم



مردی پیاده دوستش را دید که با غرور بر الاغی سوار شده بود و می‌رفت. به او گفت: «خسته نباشی.» دوستش گفت: «می‌بینی که من سوار الاغم و کسی که سواره باشد، خسته نمی‌شود.» مرد پیاده گفت: «با شما نبودم؛ به الاغان عرض کردم.»







## فَعَالِيَّتْهَا

گوش کن و بگو



---

---

---

درست، نادرست 

---

---

---

واژه آموزی 

---

---

---

نکته 

---

---

---

ببین و بگو 

---

---

---



بگرد و پیدا کن

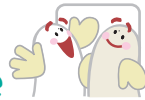


---

---

---

به دوستانت بگو



---

---

---

نمایش



---

---

---

کتاب خوانی



---

---

---

## میازار موری که دانه کش است

چه خوش گفت: فردوسی پاک زاد  
 «میازار موری که دانه کش است  
 مزن بر سر ناتوان دست زور  
 گرفتم ز تو ناتوان تر بسی است  
 خدا را بر آن بنده بخشایش است  
 که رحمت بر آن تربت پاک باد  
 که جان دارد و جان شیرین خوش است»  
 که روزی در اُفتی به پایش چو مور  
 توانتر از تو هم آخر کسی است  
 که خلق از وجودش در آسایش است  
 «سعدی»





## مداد رنگی ها

در جعبه‌ی مداد رنگی باز شد. مدادها با قد\* های کوتاه و بلند، یکی یکی از آن بیرون آمدند. دور نقاشی حلقه\* زدند و با چشم های رنگی به آن خیره\* شدند.

زرد گفت: «خیلی حیف\* شد! واقعاً نقاشی قشنگی شده است.» آبی به نقاشی اشاره ای\* کرد و گفت: «ببینید! چند کوه بلند که برف هایشان آب شده است، خورشیدی که در آسمان می خندد، یک خانه ی بزرگ با چند پنجره ی باز و درختان بلندی که چند تا گنجشک، روی شاخه های آن ها نشسته اند. اگر این نقاشی بدون رنگ آمیزی در نمایشگاه\* مدرسه شرکت کند، من خیلی افسوس\* می خورم.»





بنفش گفت: «اگر به حرف های مادرش گوش کرده بود که این طور\* نمی شد.» زرد گفت: «بزراد که تقصیری\* نداشت، آن قدر شوق\* و ذوق داشت که اصلاً فکر نمی کرد وقتی در حیاط نقاشی می کشد ممکن است سرما بخورد.» سبز گفت: «به هر حال\* باید بیش تر مواظبت می کرد و لباس گرم تری می پوشید.» آبی گفت: «آهسته تر صحبت کنید، مگر نمی بینید بزراد ناخوش\* است ممکن است از خواب بیدار شود، با گفتن این حرف ها که مشکلی\* حل نمی شود. فردا آخرین مهلت\* است. ما باید برای او کاری کنیم.» زرد گفت: «راست می گوید. بزراد دوست ماست. او همیشه از ما مواظبت می کند و بی دلیل\* ما را نمی تراشد. حتی اگر خیلی کوتاه بشویم، ما را دور نمی اندازد و از ما استفاده می کند.» صورتی گفت: «نقاشی های قشنگی هم می کشد. نقاشی اش را هم با هر و سیدای\* که داشته باشد رنگ می زند. بعضی وقت ها چند رنگ را با هم می آمیزد و رنگ تازه ای درست می کند.»

قهوه ای گفت: «من هیچ وقت ندیدم که کاغذ روی نقاشی، مجله\* یا کتاب بیندازد و چیزی را که زیر کاغذ می بیند بکشد.» سبز گفت: «با دقت به اطرافش نگاه می کند و هر چیز را که دلش می خواهد و به ذهنش می آید می کشد.» بنفش گفت: «به همین دلیل هیچ وقت تنها نیست؛ چون کسی که نقاشی می کشد می تواند به وسیدی نقاشی اش با دیگران حرف بزند.» آبی گفت: «پس چرا منتظرید؟ باید کاری کنیم تا نقاشی بزراد برای نمایشگاه فردا آماده شود.» با شنیدن این حرف، مادر رنگی ها یکی یکی روی صفحه ی نقاشی رفتند و دست به کار شدند. یکی کوه و خانه را رنگ کرد، دیگری درخت و سبزه را و همین طور ادامه دادند تا همه جای نقاشی رنگ شد.



مادرنگی‌ها خیلی خسته شده بودند همان‌جا خوابشان برد.  
نزدیک عصر بهزاد از خواب بیدار شد. مادرش کنار تخت او نشسته بود. گفت:  
«سلام پسرم! حالت چه طور است؟ بهتر شدی؟» بهزاد سلام کرد و گفت: «خوبم، فکر  
می‌کنم فردا بتوانم به مدرسه بروم.» بعد از تخت خوابش پایین آمد و به طرف نقاشی‌اش که  
روی میز بود رفت. وقتی مادرنگی‌ها را روی نقاشی دید خنده‌اش گرفت. فهمید که خواب  
دیده است. از مادرش پرسید: حالا که حالم خوب شده می‌توانم نقاشی‌ام را رنگ کنم؟  
مادرش گفت: «بله عزیزم، وقتی برای دیدن نمایشگاه به مدرسه‌ی شما بیایم و نقاشی‌ت را در  
آن جاییم خوش حال می‌شوم.» بهزاد لبخندی زد. مادرنگی‌هایش را برداشت و شروع  
به رنگ‌آمیزی کرد. بالای صفحه نوشت موضوع نقاشی: بهار.



## فعالیت‌ها

### گوش کن و بگو



- ۱- از کدام قسمت درس می‌فهمی که نقاشی بهزاد درباره‌ی بهار بوده است؟
- ۲- چرا کسی که نقاشی می‌کشد تنها نیست؟
- ۳- .....

### درست، نادرست



- ۱- بهزاد برای بازی کردن به حیاط رفته بود که سرما خورد.
- ۲- قرار بود بهزاد نقاشی‌اش را به نمایشگاه مدرسه ببرد.
- ۳- بهزاد نقاشی بهار را در فصل زمستان کشید.
- ۴- .....

### واژه‌آموزی



- او خیلی افسوس خورد.
  - او غذا خورد.
  - توپ به تور دروازه خورد.
  - شیر فریب خرگوش را خورد.
- آیا خورد در همهی جمله‌ها به یک معنی است؟ آیا برای خوردن معنای دیگری می‌دانی؟  
به نظر شما افسوس خوردن چه نوع خوردنی است؟

### نکته



در درس مدارنگی‌ها خواندید که مدارنگی‌ها با هم گفت‌وگو می‌کردند. خودشان نقاشی را رنگ کردند و بعد هم خسته شدند و خوابیدند. آیا مدارنگی‌های شما هم این کارها را می‌کنند؟ گاهی در داستان‌ها و شعرها چیزهای بی‌جان مثل انسان‌ها حرکت و گفت‌وگو می‌کنند.

- حالا شما می‌توانید بگویید اگر کیف شما حرف بزند، چه می‌گوید؟



## ببین و بگو

● نام وسایل زیر را که با آن‌ها نقاشی می‌کنند.



## بگرد و پیدا کن

- ۱- کلمه‌های تازه‌ای را که در درس آمده است.
- ۲- جمله‌هایی که مدادرنگی‌ها از بهزاد حمایت می‌کنند.
- ۳- چهار کلمه را که در این درس و درس بیستم آمده‌اند.
- ۴- .....

## به دوستانت بگو

- ۱- شما بیش‌تر چه چیزهایی را نقاشی می‌کنی؟
- ۲- کدام رنگ‌ها را بیش‌تر دوست داری؟
- ۳- اگر وسایل رنگ‌آمیزی نداشته باشی، نقاشی‌ات را چگونه رنگ می‌کنی؟
- ۴- .....

## بازی، بازی، بازی



معلم بیست و چهار کارت رنگی به کلاس می‌آورد. تعدادی از دانش‌آموزان را به سه گروه تقسیم می‌کند.  
هر گروه سه کارت را در سه رنگ انتخاب می‌کند. گروهی که تعداد بیش‌تری از رنگ‌ها را در طبیعت و دنیای اطراف خود بنویسد، برنده است.

## کتاب‌خوانی



- ۱- در کتابی که خواندی، چه رنگ‌هایی به کار رفته بود؟
- ۲- نام تصویرگر کتاب را بگو.
- ۳- تصویر روی جلد درباره‌ی چه بود؟
- ۴- .....

## با هم بخندیم



روزی ماشین بزرگی از وسط خیابان می‌گذشت. چشم راننده به یک ماشین ژیان می‌افتد که جلوی آن نوشته شده است: «میازار موری که دانه کش است.»  
راننده‌ی ماشین بزرگ دلش به حال آن می‌سوزد و اجازه می‌دهد تا او رد بشود. وقتی که ژیان رد می‌شود، پشت شیشه‌ی عقبش نوشته بود: «لفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.»



## مشق مورچه



محسن بعد از این که لیوان آب را نوشید به کتاب و مطالعه برگشت.  
وسط اتاق دراز کشید و دفتر مشق خود را همراه با کتاب فارسی اش باز کرد. می خواست از روی شعر جدیدی که خوانده بود، بنویسد.  
مدادش را تراشید و شعر را بلند بلند تکرار کرد و مشغول نوشتن شد.  
هنوز یک خط بیش تر ننوشته بود که مورچه ای آمد روی دفترش و حواس او را پرت کرد.

محسن مورچه را کنار زد و دوباره شروع کرد به نوشتن. اما هنوز دو کلمه بیش تر ننوشته بود که دوباره سر و کله ی مورچه پیدا شد.  
مورچه درست از بغل نوک مداد محسن رد می شد و مزاحم نوشتن او می شد.

محسن به دفترش تکانی داد و مورچه افتاد روی فرش اما وقتی خواست بقیه ی شعر را بنویسد مورچه برای بار سوم آمد و در حاشیه ی دفترش شروع کرد به راه رفتن.

او دیگر کلافه شده بود. نفسش را بالا کشید و این بار با قدرت تمام به مورچه فوت کرد.





با فوت محسن مورچه پرت شد روی کتاب که  
بالای دفترش بود. محسن که دیگر عصبانی شده بود، مدادش را بالا  
گرفت و می خواست با نوک مدادش مورچه را له کند که چیزی باعث خنده اش شد.  
مورچه درست داشت روی بیت:  
«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است.»  
راه می رفت.

محسن مداد را پایین آورد و به مورچه نگاه کرد. مورچه داشت شاخک هایش را  
تکان می داد. محسن می دانست که لانه ی مورچه کجاست. خودش بارها صف طولانی  
آن ها را دیده بود که به طرف لانه شان کشیده شده بود.  
کتاب را برداشت و مواظب بود مورچه از روی آن نیفتد به طرف لانه ی مورچه ها  
حرکت کرد. مورچه را جلوی لانه اش پیاده کرد، با او خدا حافظی کرد و به طرف دفترش  
رفت و شروع کرد به نوشتن:  
چه خوش گفت فردوسی پاک زاد که رحمت بر آن تربت پاک باد  
میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است ...  
در همین موقع مورچه ی دیگری آمد روی دفتر محسن و شروع کرد به راه رفتن ...



## نیایش

ای خدای مهربان، تو را سپاس می‌گویم که پیامبران و امامان را فرستادی تا  
راه بهتر زندگی کردن را به ما بیاموزند. به ما کتاب قرآن دادی تا باراهنمایی‌های آن،  
خوش بختی را در این جهان به دست آوریم.

خدایا، سپاس گزارم که معلمی دانا و مهربان به ما دادی تا ما را به ایمان و دانش  
و پاکی هدایت کند.

ای خدای خوب و عزیز، از تو سپاس گزارم که دوستانی خوب و صمیمی به  
من دادی.

خدایا، نمی‌توانستم، توانایم کردی. نمی‌دانستم، دانایم کردی. تو را نمی‌شناختم، با  
خودت آشنایم کردی.

خدایا، به من کمک کن تا رفتاری پسندیده داشته باشم، بیش‌تر درس بخوانم و  
پیشرفت کنم تا در آینده به مردم خوب کشورم و به هم‌همی مردم جهان خدمت کنم.  
برای این همه نعمت و بخشش تو را سپاس می‌گویم.



توجه: از پرسیدن معنی واژه‌ها، بیرون از جمله‌ها و متن‌های کتاب خودداری شود.



## واژه‌ها و نام‌ها

### الف

که حدود هزار سال قبل زندگی کرده است. او کتاب‌های فراوانی نوشته است. آرامگاه او در شهر همدان است.

**احادیث:** حدیث‌ها، سخنان پیامبر (ص) و امامان (ع)

**احتیاج:** نیاز، نیازمندی

**ادامه:** دنباله

**اذیت:** آزار

**ارتفاعات:** بلندی‌ها

**استعداد:** توانایی

**استقلال:** صاحب اختیار بودن، اختیار داشتن

**اشاره:** نشان دادن

**اشغال:** معنی این کلمه در درس دوازدهم: مشغول

بودن، جایی را گرفتن

**اشکال:** عیب، نقص

**اطاعت:** پیروی

**اطراف:** طرف‌ها، کناره‌ها، گوشه‌ها

**افتخار آفرین:** کار یا عملی که باعث افتخار می‌شود.

**افتخارات ملی:** چیزهایی که مربوط به ملت ما هستند

و ما به آن‌ها افتخار می‌کنیم.

**افسوس:** دریغ، حسرت، اندوه

**الآن:** حالا

**الوند:** نام یکی از قلّه‌های معروف ایران که در شهر

همدان است.

**آتش سوزی:** آتش گرفتن، سوختن جاها و چیزها  
**آتش نشانی:** اداره‌ای که وظیفه‌اش خاموش کردن آتش است.

**آثار سوختگی:** اثرهای سوختگی، نشانه‌های سوختگی روی هر چیز

**آرامش:** آرام بودن، راحتی

**آرامگاه:** جایی که مردگان را در آن جامی گذارند، قبر

**آرش کمانگیر:** یکی از پهلوانان و دلیران زمان‌های

بسیار قدیم ایران که جان خود را در راه میهن فدا کرد.

**آشغال:** خاکروبه، چیزهایی که دور می‌اندازیم، چیز بی‌هوده

**آغاز:** ابتدا، اول، شروع

**آغوش:** بغل: آغوش خود را برای من باز کرد.

**آلودگی:** آلوده شدن، کثیف شدن

**آموزنده:** یاد دهنده

**آویزان:** معلق، آویخته

**ابوریحان بیرونی:** ریاضی‌دان و دانشمند بزرگ ایرانی

است. او کتاب‌های بالارزشی به فارسی و عربی نوشته

است. این دانشمند تا لحظه‌ی مرگ دست از آموختن

بر نداشت.

**ابوعلی سینا:** یکی از دانشمندان بزرگ ایرانی است







است.

**بوستان:** بُستان، گلستان، باغ پرگل و میوه، پارک

**بِهانه:** عذر، ایراد

**به‌هرحال:** در هر شکل، در هر وضع، در هر صورت

**بی‌چاره:** عاجز، درمانده، محتاج

**بلیت:** تگه کاغذ چاپ شده که برای ورود به سینما،

تئاتر، اتوبوس و قطار و... می‌خرند.

**بیت‌المال:** محل جمع‌آوری و نگهداری اموال مردم،

مال مردم

**بی‌دلیل:** بدون علت

**پ**

**پاکیزگی:** تمیزی، نظافت، تمیز بودن

**پرت:** دورافتاده

**پرتو:** نور، روشنایی، تابش

**پرشکوه:** بزرگ، با عظمت

**پرورش دادن:** تربیت کردن

**پژمرده:** چروکیده، بی‌حال، افسرده

**پشتیبانی:** کمک، یاری

**پُشته:** مقداری هیزم و چیزهای دیگر

**پلنگ:** جانوری درنده که پوست بدنش خال‌های تیره

دارد.

**پونه‌های وحشی:** نوعی گیاه خودرُو شبیه نعنای

پیغام، پیام، خبر

**پیشرفته:** رشد کرده

**ت**

**تاب دادن:** پیچ دادن

**أمر:** امیران، بزرگان، فرمانروایان

**امیدزاده، حسن:** معلّم فداکاری که در حادثه‌ی

آتش‌سوزی در مدرسه جان‌دانش‌آموزان را نجات

داد.

**امیرالمؤمنین:** امیرمؤمنان، پیشوای ایمان داران، لقب

حضرت علی (ع) امام اول شیعیان

**انبوه:** زیاد، فراوان، بسیار، پُر

**انتظار:** چشم‌به‌راه بودن

**اوقات فراغت:** زمان استراحت، وقت آزاد

**انگار:** مثل این که

**اهمّیت داشتن:** مهم بودن، ارزش داشتن

**ایجاد:** به‌وجود آوردن

**ایستگاه:** محلّ توقّف

**این‌طور:** این‌چنین، این‌شکل

**ب**

**باعث:** سبب، موجب، علت، انگیزه

**باربر:** کسی یا چیزی که بار می‌برد.

**بازی‌گوش:** کسی که همیشه به فکر بازی و تفریح

باشد.

**بخشنده:** کسی که چیزی می‌بخشد.

**بخش‌های مختلف:** قسمت‌های گوناگون

**برگزار شدن:** انجام شدن، اجرا شدن

**برق:** الکتریسیته، درخشندگی

**بزرگوار:** شریف، محترم

**بلوط:** نوعی درخت جنگلی که میوه‌ی آن خوردنی



**تأسف:** افسوس، دریغ، افسوس خوردن، حسرت خوردن

**تبر:** وسیله‌ای از جنس آهن یا فولاد که با آن درخت و چوب را قطع می‌کنند و می‌برند.

**تپه:** برآمدگی زمین که از کوه کوچک‌تر است.

**تختی:** غلامرضا تختی یکی از پهلوانان ایرانی و یکی از بزرگ‌ترین افتخارات گشتی ایران

**تخت خواب:** وسیله‌ای از چوب یا فلز که بر روی آن می‌خوابند.

**تخت جمشید:** محلی است واقع در مرودشت فارس. از چند کاخ با شکوه تشکیل شده که پایتخت شاهان هخامنشی (کوروش و داریوش و جانشینان او) بوده است. اسکندر مقدونی آن را به آتش کشید. اکنون آثاری از آن به جا مانده که بسیار دیدنی و شگفت‌انگیز است.

**ترزین:** زینت دادن، آراستن

**تشکر:** سپاس‌گزاری

**تعاون:** هم‌کاری، یاری، کمک

**تغییر:** دگرگونی، عوض کردن

**تفریح:** خوشی یا شادمانی کردن، گردش کردن

**تقصیر:** خطا، گناه، کوتاهی کردن

**تکراری:** دوباره انجام شده

**تکیه‌دادن:** پشت دادن به چیزی

**تماشایی:** دیدنی

**تناور:** تنومند، بزرگ

**تولد:** به دنیا آمدن، متولد شدن، زاده شدن

**ث**

**ثروتمند:** پول‌دار، دارا، دارای اموال بسیار

**ج**

**جاده‌ها:** راه‌های زمینی که برای عبور ماشین‌ها و وسایل نقلیه و انسان‌ها ساخته می‌شوند.

**جالب:** جلب‌کننده، خوب

**جایزه:** پاداش، انعام

**جاودانه:** جاویدان، ماندگار

**جان‌فشانی:** جان‌افشانی، جان‌فدا کردن، فداکاری

**جدید:** تازه، نو

**جشن تکلیف:** یکی از جشن‌های مذهبی مخصوص کودکانی که وظایف دینی آن‌ها تازه شروع می‌شود.

**جوانه:** قسمتی از گیاه یا برگ که به درخت یا شاخه یا ساقه‌ی جدید تبدیل خواهد شد.

**جوان‌مرد:** بخشنده، کریم

**جورواجور:** گوناگون، مختلف

**چ**

**چادر:** اتاقکی از جنس پارچه

**چانه:** استخوان فک پایینی صورت یا زیر دهان، پایین‌ترین قسمت صورت

**چشم‌بینا:** چشمی که با دقت می‌بیند.

**چشمه:** جایی که آب از زمین بیرون می‌آید.

**چه‌قدر:** چه اندازه

**چوب‌دستی:** عصا

**ح**

**حاضر:** آماده، موجود

**حالت:** وضع، وضعیت، حال

**حاصل:** نتیجه، ثمره، محصول

**حاتم‌طایی:** مردی که به بخشندگی و مهمان‌نوازی



**خواجوی، ریزعلی:** دهقان فداکاری که جان مسافران قطار را نجات داد.

معروف بود.

**حسابی، دکتر محمود:** از استادان و دانشمندان معاصر

و پدر علم فیزیک در ایران

**حضرت:** درگاه، حضور، پیشگاه، کلمه‌ای که برای احترام به کار می‌رود.

**حکایت:** داستان

**حلقه:** هر چیز گرد و دایره‌ای شکل که وسطش خالی یا سوراخ باشد.

**حواس:** حس‌ها

**حیف:** افسوس، دریغ

**خ**

**خاطرات:** یادها، خاطره‌ها

**خارکن:** کسی که خار را می‌کند و می‌فروشد، خارکش

**خجالت:** شرمساری، شرمندگی

**خستگی:** درماندگی، فرسودگی از کار زیاد

**خلق:** مردم

**خلیج:** پیش‌رفتگی آب در خشکی، قسمتی از دریا که سه طرف آن را خشکی فرا گرفته و تنها از یک طرف

به دریا راه دارد.

**خلاصه:** فشرده، کوتاه شده، برگزیده

**خواهش:** خواست، درخواست، میل، آرزو

**خوش‌نویسی:** خوش خطی

**خوش‌رویی:** با دیگران با چهره‌ای خندان و مهربان

روبه‌رو شدن

**خیره:** سرگشته، حیران، سرکش، خودسر

**د**

**داستان‌نویسی:** قصه‌نویسی

**دامنه‌ی کوه:** کناره، حاشیه، پایین کوه

**دریاهای وسیع:** دریاهای پهناور

**درس‌خوان:** کسی که خوب درس می‌خواند.

**دریاچه:** آب بسیار زیادی که در میان خشکی‌ها قرار

گرفته و به دریاها و اقیانوس‌ها راه ندارد.

**دفاع:** حمایت کردن، در مقابل دشمن از خود یا وطن

خود حمایت کردن، پاسخ حمله یا جنگ را دادن

**دقیق:** با دقت، دارای دقت

**دلپذیر:** پسندیده، دل‌خواه

**دماغ:** بینی، عضوی در صورت

**دل‌نشین:** خوشایند، مؤثر

**دورنگار:** وسیله‌ای است که پیام را بر روی کاغذ

نوشته، برای دیگران می‌فرستد.

**ذ**

**ذوق:** سلیقه، استعداد

**ر**

**رازی، محمد بن زکریا:** دانشمند و پزشک مشهور

ایرانی است که الکل را کشف کرد. او حدود هزار

و صد سال پیش در ایران زندگی می‌کرد. رازی

کتاب‌های فراوان نوشته است.

**رأی:** نظر، عقیده





**راهنما:** رهبر، پیشوا، آموزگار، کسی که انسان را با جایی یا چیزی آشنایی کند، کسی که دیگری را هدایت یا رهبری می‌کند.

**رضا:** خشنودی، رضایت  
**روزنامه دیواری:** کاغذ یا مقوایی که موضوعات مختلف آموزشی - ورزشی و هنری را روی آن نوشته و به دیوار نصب می‌کنند.

**رستگار:** خوش‌بخت  
**رویدن:** نمو کردن، رشد کردن، بزرگ شدن

## ز

**زباله:** خاکروبه، آشغال  
**زحمت:** سختی، رنج  
**زرنگی:** چالاکي، باهوشي، زیرکی  
**زرین:** طلایی، چیزی که از زر ساخته شده یا به رنگ زر است.

**زنبور عسل:** از انواع معروف زنبور که موم یا عسل تولید می‌کند.  
**زنجیرهای تانک:** حلقه‌های فلزی ریز یا درشت به هم پیوسته در تانک  
**زوزه:** صدای سگ یا گرگ، بانگ، آوا  
**زیبایی:** قشنگی، خوشگلی

## س

**سپهر:** آسمان، (در درس پانزدهم نام پسری است)  
**سخت‌کوش:** کسی که خیلی زحمت می‌کشد.  
**سراغاز:** مقدمه، اول هر چیز  
**سرمشق:** الگو، نمونه  
**سریع:** تند، تند و تیز، چالاک

**سرعت:** تندی، شتاب  
**سرزمین:** کشور، میهن  
**سربلندی:** سرفرازی، سرفرازی

**سفالگری:** شغل یا هنر سفال‌سازی، ساختن وسایل با سفال (نوعی گل‌رُس)  
**سکوت:** خاموش شدن، خاموشی، بی‌حرف و بی‌صدا بودن

**سنجاقک:** حشره‌ای که بدن باریک و بال‌های نازک دارد و بیش‌تر روی گیاهان و گل‌ها می‌نشیند.

**سماط:** سفره

**سَمْت:** جهت، سو

**سهم:** بهره، قسمت، نصیب  
**سینه‌سرخ:** نام پرنده‌ای است.

**سیراب:** از آب سیر شده

## ش

**شاخسار:** شاخه‌ی درخت  
**شایسته:** لایق، محترم  
**شایستگی:** لیاقت، قابل احترام بودن  
**شالیزار:** زمینی که در آن برنج کاشته باشند؛ کشتزار برنج

**شبه:** مانند، مثل

**شجاع:** دلیر، دلاور

**شعله:** روشنایی، تابش

**شگفت‌زده:** کسی که بسیار تعجب کرده است.

**شلوغ:** بی‌نظم، پر سروصدا

**شناور:** چیزی که روی آب حرکت می‌کند.

**شوق:** میل، اشتیاق، رغبت، آرزومندی





**عهده:** کاری را به گردن گرفتن، پذیرفتن کاری  
**عهد و پیمان:** شرط بستن، وفا کردن به وعده

ص

**صبور:** صبرکننده، بردبار، شکيبا

**صحبت:** گفت و گو، سخن گفتن

**صفات:** جمع صفت

**صف طولانی:** ردیف چیزها یا انسان‌های زیاد که پشت

سرهم قرار گرفته باشند.

**صورت:** چهره

ض

**ضروری:** واجب، لازم

ط

**طناب:** ریسمان

**طول کشیدن:** ادامه یافتن، به درازا کشیدن

**طی کنیم:** بپیماییم، برویم

ع

**عادل:** آن که به عدالت رفتار کند، دادگر

**عادت:** آن چه که بدان خو گرفته باشند، کار تکراری

**عجیب:** شگفت‌آور

**عرق ریزان:** آن که عرق از بدنش روان است.

**عصبانیت:** خشم، ناراحتی

**عضو:** جزوی از بدن مثل دست، پا، سر (در درس

چهارم به معنی یکی از اعضای کتاب‌خانه می‌باشد)

**علاقه:** دوست داشتن، دوستی

**عمل:** کار

**عمر:** مدت زندگی

۱۷۸

غ

**غرش:** غریدن، غرش کردن، غضبناک شدن

**غُلغله:** شور و غوغا، فریاد، هیاهو

**غول‌پیکر:** چیزی که مانند غول (موجود افسانه‌ای)

بزرگ باشد.

ف

**فاکس:** (دورنگار) وسیله‌ای است که علاوه بر انتقال

صدا، نوشته‌ها را نیز به گیرنده منتقل می‌کند.

**فداکاری:** از خودگذشتگی، جانبازی، دیگران را

شایسته‌تر از خود دانستن

**فرشته:** هریک از موجودات آسمانی که به شکرگزاری

خداوند مشغولند.

**فراهم:** جمع شده، اندوخته شده، گرد آمده، آماده،

مهیا

**فرمانروا:** حکمران، پادشاه

**فضانوردان:** کسانی که با وسیله‌ای مثل سفینه، به

آسمان پرواز می‌کنند.

**فضا:** مکان، جا، هوا

**فعالیت:** تلاش، کوشش

**فهرست:** نوشته‌ای که در آن نام و مشخصات افراد یا

چیزها ذکر شده باشد.

**فهمیده، محمدحسین:** نوجوان بسیجی سیزده

ساله‌ای که زیر تانک دشمن رفته و شهید شد.



## ق

**قایق:** کشتی کوچکی که با پارو و یا موتور آن را می‌رانند، وسیله‌ی کوچکی که برای رفت و آمد روی آب ساخته شده است.

**قد:** قامت، اندازه

**قدرت:** توانایی، زور

**قربانی:** فدا، گُشته، حیوانی که در راه خدا کشته می‌شود.

**قرآن:** کتاب دینی مسلمانان

**قطارهای باربری:** قطارهایی که بار حمل می‌کنند.

**قفسه‌ها:** جمع قفسه، گنجه، قسمت‌بندی برای

چیدن کتاب یا چیزهای دیگر

**قله:** نوک کوه یا تپه

**قنبر:** یکی از یاران حضرت علی (ع) بوده است.

**قول:** سخن، گفتار، وعده، قرار

## ک

**کانون پرورش فکری:** جایی است که جمعی از شاعران و نویسندگان کودکان و نوجوانان در آن جا به فعالیت‌های گوناگون هنری و آموزشی می‌پردازند.

**کارخانه:** یک یا چند ساختمان که در آن جا کالایی به وسیله‌ی ماشین و به کمک کارگران ساخته می‌شود.

**کاردستی:** کاری که با دست انجام می‌گیرد، صنایع دستی و هنری که با دست و مهارت ساخته می‌شود.

**کتاب‌دار:** کسی که از کتاب نگهداری می‌کند.

**کپسول اکسیژن:** ظرف‌های مخصوص نگهداری

گاز اکسیژن

**کره‌ی زمین:** از سیاره‌های منظومه‌ی شمسی که هر سال یک بار به دور خورشید می‌چرخد.

**کرم شب‌تاب:** حشره‌ای که در شب می‌درخشد.

**کرات دوردست:** کرات: جمع کره، کره‌هایی که در فاصله‌ی دوری از زمین قرار دارند.

**کرگدن:** پستانداری بزرگ و علف‌خوار که در مناطق گرم‌زندگی می‌کند و پوستی ضخیم دارد.

**کشتی:** وسیله‌ای بزرگ که با آن روی آب رفت و آمد می‌کنند.

**کشتزار:** مزرعه، محل کشت

**کندو:** خانه‌ی زنبور عسل

**کوهسار:** کوهستان

**کوهستان:** جایی که در آن جا کوه هست.

**کوچ زمستانی:** از جایی به جایی رفتن، در فصل زمستان به مناطق گرمسیر رفتن

**کوزه:** ظرفی که از گل ساخته می‌شود و دارای گردن باریکی است و در آن آب نگهداری می‌کنند.

**کویرهای وسیع:** زمین‌های کم‌ارتفاعی که از شن و ماسه و نمک پوشیده شده است.

**کودکی:** بچگی، دوران کودکی

**کیلومتر:** واحد اندازه‌گیری طول که برابر ۱۰۰۰ متر است.

## گ

**گام:** قدم، فاصله‌ی بین دو پا

**گردش علمی:** گردش برای یاد گرفتن

**گردو:** نوعی درخت که میوه‌ی آن خوردنی است.

**گرفتار:** دچار، مبتلا



تا آن زمان کسی مانند آن را نساخته باشد.

**مسدود:** بسته شده

**مسیر:** راه

**مسافر:** کسی که به سفر می‌رود.

**مستقیم:** راست، مخالف کج

**مشورت:** با هم فکر و گفت‌وگو کردن، نظر دیگران را

نیز در کاری خواستن

**مشترک:** هر چیزی که برای چند نفر باشد.

**مشخصات:** نشانه‌ها

**مشغول:** کسی که در حال انجام دادن کاری است.

**مشکل:** سخت، دشوار

**معمولاً:** به‌طور معمول، همیشه

**معذرت:** عذرخواهی، پوزش خواستن، پوزش

**معاینه:** بررسی، با دقت نگاه کردن پزشک به بیمار

**معطل:** بیکاره، بیکار مانده، سرگردان

**مگه:** شهری در عربستان که خانه‌ی خدا (کعبه) در

آن قرار دارد.

**منتظر:** چشم‌به‌راه، کسی که به انتظار کسی یا چیزی

است.

**منقار:** نوک، نوک پرنده

**منظم:** مرتب، با انضباط

**منظره:** دورنما، چشم‌انداز

**مناظر:** جمع منظره

**منت:** احسان، نیکویی، خوبی در مورد کسی کردن و

به رخ او کشیدن

**موجودات:** جمع موجود، به‌وجود آمده، آن‌چه وجود

دارد، چیزی که هست

**گذاشت:** قرار داد

**گزارش گروهی:** شرح و بیان دسته‌جمعی

**گل سرخ:** نوعی گل

**گلستان:** جای پرگل، گلزار

**گنبد طلائی:** ساختمانی گرد و کره‌ای شکل که از طلا

ساخته می‌شود.

**گودال:** جای عمیق، چاله، زمین پست

**گهواره:** گاهواره، جایی که نوزاد در آن می‌خوابد.

## ل

**لحظه:** یک چشم‌به‌هم‌زدن، زمان بسیار کوتاه

**لذت‌بخش:** هر چیزی که باعث خوشی و لذت

می‌شود.

**لذت:** خوشی

**لطیف:** نازک، نرم، ظریف

## م

**مانع:** سد، دشواری، مشکل

**متأسف:** اندوهگین

**متوجه:** توجه‌کننده، فهمیده

**مجله:** نشریه‌ای که به‌طور مرتب چاپ می‌شود.

**محیط:** اطراف، پیرامون

**محبّت:** مهربانی

**مخمل:** نوعی پارچه‌ی پرزدار

**مخصوصاً:** به‌خصوص، به‌ویژه

**مخترع:** اختراع‌کننده، کسی که چیزی می‌سازد که





**مولوی:** نام یکی از شاعران بزرگ ایرانی است.  
**موادّ سمی:** مادّه‌های خطرناک که کشنده هستند.

**مواظبت:** مراقبت، نگهداری، رسیدگی  
**مورد نیاز:** چیزهایی که به آن‌ها احتیاج داریم.

**مهمان نواز:** مهمان دوست

**مُهلت:** زمان، فرصت

**مهم:** کار بزرگ و قابل توجه

## ن

**نازک و ظریف:** لطیف

**نارنجک:** بمبی که بیش‌تر با دست و گاهی با تفنگ پرتاب می‌کنند.

**ناخوش:** مریض، غمگین، ناراحت

**نخلستان:** جایی که در آن نخل (درخت خرما) زیادی کاشته باشند.

**نسیم:** باد ملایم

**نشاط:** شادی

**نظر:** عقیده، فکر

**نفس نفس‌زدن:** در حال نفس‌زدن

**نقشه:** شکلی از ساختمان اصلی یک خانه یا کارخانه یا یک کشور

**نیلگون:** به رنگ آبی تیره، آبی رنگ، نیلی رنگ

**نماینده‌ی کلاس:** مبصر کلاس

**نمایش عروسکی:** نمایشی که در آن به جای انسان از عروسک استفاده می‌کنند.

**نمونه:** مقدار کمی از یک چیز

**نمایشگاه:** محلّی که چیزی را در آن به نمایش می‌گذارند.

**نم‌نم:** کم‌کم، آرام آرام  
**نوازش:** مهربانی، خوش رفتاری  
**نوجوان:** دختری یا پسر خیلی جوان

## و

**واقعا:** در حقیقت، به راستی

**واقعه:** حادثه، پیشامد

**ورق کاغذ:** برگ کاغذ

**وسایل:** وسیله‌ها، اسباب

**وسیع:** پهناور

**وسيله:** ابزار، چیزی که با آن کاری انجام می‌دهند.

**وطن:** محل تولد، محل زندگی، سرزمین

**وظایف:** وظیفه‌ها، کارهایی که انسان باید انجام دهد.

**ویران:** خراب، مخالف آباد

## ه

**هم‌کلاسی:** هم‌شاگردی

**هواپیما:** وسیله‌ی نقلیه‌ای که در هوا پرواز می‌کند.

**هیزم:** چوب خشک قابل سوختن، هیمه

## ی

**یادداشت:** نوشتن مطلبی برای به خاطر سپردن

**یادگاری:** هدیه، هدیه‌ای برای یادبود به کسی دادن، اثر و نشانی که کسی از خود بر جای می‌گذارد.

**یاری:** کمک

**یخ‌شکن:** وسیله‌ای که با آن یخ‌رامی‌شکنند.





## فهرست کتاب‌های مناسب پایه‌ی سوم ابتدایی

ناشر	نویسنده/ مترجم	نام کتاب
انتشارات آگاه	نادر ابراهیمی	۱- دور از خانه
قدیانی	داوود غفارزادگان	۲- گلی برای ساقه‌ی سبز
محراب	افسانه شعبان‌نژاد	۳- عمه قزی
قدیانی	ترجمه: بهروز بیضایی	۴- ماجراهای آقاموشه (مجموعه کامل)
پیام آزادی	امیر مراد حاصل	۵- دوستی شیرین است
کانون	زهره پریرخ	۶- دستمال خال خالی
حوزه هنری	مرتضی سرهنگی	۷- اسم من چفیه است
کانون	سیدمهدی شجاعی	۸- آخرین پرنده آخرین سنگ
مدرسه	حسین سیدی	۹- پدر بزرگ من
مدرسه	اعظم تبرایی	۱۰- آرزوی پرده‌ی حصیری
مدرسه	مصطفی رحماندوست	۱۱- باغ مهربانی‌ها
پیدایش	شهرام شفیعی	۱۲- بابای من قشنگ است
محراب قلم	محمود میرکیانی	۱۳- روزی بود روزی نبود (مجموعه کامل)
محراب قلم	سیدمهدی شجاعی	۱۴- کاری باید کرد
مدرسه	ظریفه رویین	۱۵- گربه ستاره را خورد (مجموعه داستان)
نشر هماهنگ	ابراهیم حسن بیگی	۱۶- لحظه‌های انقلاب (۱)
امیرکبیر	نیره تقوی	۱۷- قصه‌های سه رنگ
آستان قدس رضوی	پروین علی‌پور	۱۸- شوخی می‌کنی
انتشارات قدیانی	اسدالله شعبانی	۱۹- جوجه زرد حسنی کجایی؟ (قصه‌های شیرین برای بچه‌ها)
صدرا	شهید مرتضی مطهری	۲۰- داستان راستان
مدرسه	محمد میرکیانی	۲۱- قصه‌های خوب ما (مجموعه کامل)
پیام آزادی	غلامرضا آبروی	۲۲- قصه‌هایی از زندگی پیامبران
مدرسه	رضا رهگذر	۲۳- بیارد باران نیارد باران
آستان قدس رضوی	ترجمه: رضا افضلی	۲۴- آهوی ارغوانی



کارگاه نشر	ترجمه : کمال بهروز کیا	۲۵- توپ و فرفره
انتشارات مدرسه	داوود لطف الله	۲۶- قند و پروانه و خواب
کانون	ناصر کشاورز	۲۷- سیب جان سلام
نشر افق	اثر ازوپ	۲۸- سه قصه‌ی جهانی (موش روستایی و موش شهری)
نشر آیه‌ی سبز	مصطفی رحماندوست	۲۹- لباس عید گنجشک
نخستین	مژگان محمدیان	۳۰- رخت خوابی برای شیر
آستان قدس رضوی	پروین علی‌پور	۳۱- خواب و تاب و بهار و نارنج
مدرسه	حمید گروگان	۳۲- قصه‌ی خوب مریم
محراب قلم	مصطفی رحماندوست	۳۳- پشت دیوار بلند
پیام نور	امیرمراد حاصل	۳۴- جشن نه سالگی
پیام آزادی	مهری ماهوتی	۳۵- گردن‌بند
رامین	پریسا روستائیان	۳۶- راز بزرگ پسرکوجولو
اشاره	عبدالرحمن زرنندی	۳۷- روباه زرننگ و بز نادان
پیام آزادی	جواد نیسی	۳۸- نان و نگاه
مدرسه	مهری ماهوتی	۳۹- چشم عسلی
امیرکبیر	وحید نیکخواه آزاد	۴۰- یادگاری دایی جواد
پیام آزادی	حمید هنرجو	۴۱- مملی غصه‌نخور
آستان قدس رضوی (به‌نشر)	فرهاد حسن‌زاده	۴۲- دارکوب و کرگدن
نشر اشاره	عبدالرحمن زرنندی	۴۳- روباه و گربه‌ی وحشی و خودخواهی
اشاره	عبدالرحمن زرنندی	۴۴- آزادی
کانون پرورش فکری	فریبا کلهر	۴۵- گربه‌ی ایران ما
قدیانی	مریم بینایی	۴۶- دخترک کبریت‌فروش
برف	لیلا سفری	۴۷- مورچه‌ها و کله آهنی
عابد	ترجمه : مریم لشکری	۴۸- شهر اسرارآمیز در اعماق دریا
عابد	ترجمه : مریم لشکری	۴۹- گربه‌ی دانا
نشر آیه‌ی سبز	قاسم کریمی	۵۰- قصه‌ی گنج قارون
نشر آیه‌ی سبز	قاسم کریمی	۵۱- قصه‌های آسمانی (مجموعه)
زیتون - واحد کتاب	مجتبی آموزگار	۵۲- اگر گفתי آن که خدا را دوست دارد چه می‌کند؟



معلمان محترم و اولیای محترم دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را در باره روشی مطالب

این کتاب از طریق نامه پستی تهران.. صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

ارسال نماید. [talif@talif.sch.ir](mailto:talif@talif.sch.ir)

دفتر نامه پستی و تالیف کتاب های درسی